

کنایات در اوستا^۱

دکتر مریم حیدری^۲

چکیده

"کنایه" یکی از صناعات ادبی است که طی آن، از ترکیب چند لفظ یا طرح یک جمله، مفهومی دو گانه به خواننده ارائه می گردد. ظاهر عبارت، هر چند دارای معنای منطقی است، اما مقصود گوینده نیست. کنایه بیش از سایر صناعت های ادبی با فرهنگ و باورهای جامعه در ارتباط است. در این مقاله کنایات در اوستا (کتاب مقدس زردشتیان)، از جهت تعداد، نوع ساخت، و درجه ی وضوح و خفا بررسی شده اند. کنایات اوستا، بیشتر جنبه ی توضیحی دارند و به منظور پرهیز از تکرار و ذکر مستقیم نام چیزها بیان می شوند. خواننده با توجه به بافت متن و سنت های دینی، به راحتی معنای ثانویه ی آنها را درک می کند. از این نظر، در اوستا کوششی در جهت پوشیده سخن گفتن، به کار نمی رود.^{۱۳} ۱۵ شهریور ۹۲

کلید واژه ها: صناعات ادبی، کنایه، اوستا.

1- مقدمه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن، و مطلبی را به صراحت بیان نکردن است. در اصطلاح، تعاریف گوناگونی از کنایه وجود دارد. بیشتر این تعاریف، مرز مشخصی میان کنایه با سایر صناعات ادبی ایجاد نمی کنند. مثلاً ابن اثیر می گوید: کنایه هر کلمه ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز، با وصف جامعی که میان حقیقت و مجاز هست (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۴۱). یا در جایی دیگر گوید: کنایه ترک تصریح به ذکر چیزی است و آوردن ملازم آن تا از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده انتقال حاصل شود (همان).

در کتب بلاغت غربی نیز، تعریفی جامع و مانع ارائه نمی گردد. مثلاً سیسرو، خطیب رومی کنایه را چنین تعریف می کند: "یک صنعت بلاغی و یک سبک گفتگوست که در آن، اغلب کلمات با معانی تفاوت دارند." (کادن، ۱۹۷۹: ۳۳۶). (برای مقایسه ی کنایه در فارسی و انگلیسی نک. "مقایسه ی تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی"، زهرا آقا زینالی و حسین آقا حسینی، فصلنامه ی کاوش نامه، سال نهم (۱۳۸۷)، شماره ی ۱۷، صص ۹۵-۱۲۷).

چنانچه می بینیم، این تعاریف، در مورد مجاز و استعاره نیز صادق هستند. جامع ترین تعریفی که نگارنده از کنایه سراغ دارد، تعریف زیر است:

کنایه جمله یا ترکیبی (از قبیل ترکیبات وصفی: ناخن خشک، ترکیبات اضافی: امیرالمؤمنین، صفات مرکب: بی نمک، مصادر مرکب: لب گزیدن) است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه ای هم که ما را از معنای ظاهری منصرف کند و متوجه معنای باطنی نماید، وجود نداشته باشد. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۶۵).

بنابراین برای تشخیص کنایه از غیر آن، دانستن سه نکته کفایت می کند:

^۱ برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان "تصاویر شاعرانه در کتاب مقدس پارسیان".

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور karvan@ymail.com

۱. کنایه لفظ مفرد نیست؛ بلکه ترکیب یا جمله ای است؛
۲. در کنایه قبول معنای ظاهری نیز ممکن است؛
۳. در کنایه قرینه ی صارفه وجود ندارد.

در کتب بلاغت نوع دیگری از کنایه تحت عنوان "تعریض" ذکر شده است. به این معنا که جمله ای گفته شود که مقصود باطنی آن، هشدار یا تمسخر و هجو باشد. مثلاً به فرد مردم آزار گفته شود: "مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند." (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۴۶). چنانچه ملاحظه می شود، این جمله فقط در ارتباط با یک مخاطب خاص و در یک موقعیت ویژه می تواند دارای معنای هشدار باشد، بنابراین، لازم است در علم "معانی" که موضوع آن، اغراض ثانویه ی کلام است، بررسی شود و از زمره ی انواع کنایه خارج گردد. (برای بررسی زبان شناسه ی کنایه نک. "شرح و باز بینی چند اصطلاح علم بیان از منظر زبان شناسی"، فرزانه سجودی، فصلنامه ی فرهنگستان هنر، بهار ۱۳۸۲، صص ۵۴-۷۷).

2- درجه ی وضوح یا خفا در کنایه

میان معنای ظاهری کنایه (مکنی به) و معنای باطنی آن (مکنی عنه) واسطه هایی هست. با توجه به تعداد این واسطه ها کنایه به سه گونه تقسیم می شود:

۱. ایما: زمانی که فاصله ی میان دو معنا کم باشد و واسطه ها اندک؛ مانند: "زرد رو" کنایه از "شرمنده".
 ۲. تلویح: زمانی که تعداد وسائط بیشتر شود؛ مانند: "سر کیسه شل بودن" کنایه از "بخشندگی".
 ۳. رمز: زمانی که نتوان وسائط را یافت و معنای باطنی فقط با توجه به بافت کلام دریافت شود؛ مانند "آب دندان" کنایه از "نادان".
- (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۲؛ شفییعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۴۶).

3- ساخت کنایه

کنایه از نظر بافت دستوری دارای پنج ساخت عمده است:

۱. کنایه از صفت: صفتی آورده شود و مقصود، صفت دیگری باشد؛ مانند: "گردن کلفت" کنایه از "زورگو".
 ۲. کنایه از موصوف: با آوردن صفاتی که خاص یک موصوف است و تنها در مورد او به کار می رود، آن موصوف را اراده کنیم؛ مانند: "خاتم الانبیاء" کنایه از "پیامبر اسلام(ص)".
 ۳. با آوردن مضاف و مضاف الیه نیز می توان اسم خاصی را اراده کرد؛ مانند: "سالار شهیدان" کنایه از "امام حسین علیه السلام." در کتب بلاغت، این ساخت را هم کنایه از نوع موصوف به شمار آورده اند.
 ۴. کنایه از فعل یا مصدر: رایج ترین نوع کنایه است. مصدر یا فعلی آورده می شود و مقصود، مصدر یا فعل دیگری است؛ مانند: "به صحرا افکندن" کنایه از "آشکار شدن".
- (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۶۶-۲۶۸).

۵. گاهی با عطف چند کلمه ی متضاد یا هم ارز، کنایه ساخته می شود؛ مانند "مرغ و ماهی" کنایه از "همه ی موجودات"، یا "پیر و جوان" کنایه از "همه ی مردم". در کتب بلاغت، به این ساخت اشاره ای نشده است.

4- کنایه در اوستا

برای تحلیل کنایات در اوستا دو عامل "ساخت" و "وضوح و خفا" مدنظر قرار داده شده است. در ادامه به تحلیل چند نمونه می پردازیم:

یسن ۵۱، ۱۷:

bvrvxDLm mOi fvraSaoStrO hvO-gvO daEdOiSt kvhrpvm daEnayAi vanghuyAi yLm hOi
iSyLm dAtU xSayLs mazdā ahurO aSahyA AZdyAi gvrvzdIm.

پور داود این بند را چنین ترجمه می کند:

"قرشوشتر هوگو" دختر گرانبها و عزیزی را به زنی به من داد. پادشاه توانا، مزدا اهورا، وی را برای ایمان پاکش به دولت راستی رساناد. (پور داود، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

و دوستخواه به شکل زیر:

"قرشوشتر هوگو" گوهر والای هستی خود را برای دین نیک [خویش] با شیفتگی به من سپرده است. مزدا اهوره ی توانا، آرزوی او را برای دستیابی بر دارایی "شه" بر آورد (دوستخواه، ۱۳۸۹: ۸۰/۱).

ترجمه ی دوم به واژگان وفادارتر است. با این حال، در ترجمه ی نخست، طبق سنت زردشتی عمل شده است. بر اساس روایات، می دانیم که فرشوشتر هوگو دختر خویش را به همسری زردشت در آورد. بنابراین اگر daEdOiSt kvhrpvm عزیزترین کالبد را کنایه از "دختر" بگیریم، به بیراهه نرفته ایم.

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از موصوف

آبان یشت، بند ۱۳۱:

Aat vaMuhI iDa arvdvI sUre anAhite dva aurvanta yAsAmi yimča bipaitiStAnvm
aurvantvm yimča čaqwarv-paitiStAnvm aom bipaitiStAnvm arvantvm yO aMhaT AsuS
uzgastO hufraourvaEsO vASā peSanaESuča aom čaqwarv-paitiStAnvm yO haEnayā pvrvqu-
ainikayā va urvaEsayaT karana hOyUmča daSinvMča daSinvMča hOyUmča.

اینک ای "آردوی سور آناهید" خواستار دوچالاکم: چالاکي دو پا و چالاکي چهارپا. چالاک دو پا برای آنکه در جنگ چُست باشد و در رزم گردونه را به خوبی براند. چالاک چهار پا برای آنکه هر دو جناح سنگر فراخ دشمن را بر هم تواند زد؛ از چپ به راست و از راست به چپ (پور داود، ۱۳۷۷: ۳۰۱/۱).

- "چالاک دو پا" کنایه از "سرباز و جنگاور"
- وضوح و خفا: ایماء

^۱ "آردوی" نام مؤنث رودخانه ای اساطیری است که با "سور" و "آناهیتا" همراه می آید و بیشتر به صورت ایزد بانویی ظاهر می شود. "آردوی" به معنای "رطوبت و نمناکی"، "سور" به معنای "نیرومند"، و "آناهیتا" به معنای "بی آلابش" است (گویری، ۱۳۸۸: ۳۵).

- ساخت: کنایه از موصوف

"چالاک چهار پا" کنایه از "اسب"

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از موصوف

تعبیر "موجود دو پا" در اینجا حالت خنثی یا نزدیک به مثبت دارد در حالی که نظیر همین کنایه در سایر بخش های اوستا نظیر فرگرد پنجم و نیداد، بند ۳۵ به بشری اطلاق می شود که جز ظاهر انسانی، هیچ وجه افتراق دیگری با حیوان ندارد. ازین رو با کنایه ی "دو پا" از وی یاد شده است. واژه ای که در آنجا به کار رفته **bi-zaMrO** است:

Aat yezi aMhat mairyO drvā **bizaMrO** avaqa aSemaogO anaSava čvat spvntahe ...
mainyEuS dAmanLm hLm-raEqwayeiti čvat paiti-raEtqwayeiti

هرگاه [شخص] مُرده، تبهکار یا هرزه ای دو پا یا آشموغ (کافر) ناپارسایی باشد، چند تن از آفرینگان سپند مینو را آشکارا یا پنهانی می آلاید؟ (رضی، ۱۳۸۵: ۱/۳۱۷).

ویسپرد، کرده ی ۱۹، بند ۱:

... spentvm narvm aSavanvm yazamaide, spentvm paras-xraqwvm yazamaide, spvntLm
vaMuhIm ArmaitIm yazamaide, spvntO-dAtAiS dAmLn aSavanO yazamaide, dAmLn manas-
paoirya aSavanO yazamaide, xratUm vIspO-vIDvāMhvm yazamaide yim ahurvm mazdLm.

مرد آشون (درستکار) را می ستاییم. پیش اندیشی پاک را می ستاییم. آرمئیتی^۱ پاک را می ستاییم. از میان آفریدگان آشون،
"نخست اندیش" را می ستاییم. خرد به همه چیز آگاه، آن اهورا مزدا، را می ستاییم (پور داود: ۱۳۸۱: ۶۵).

"مرد آشون" کنایه از "زردشت"

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از موصوف

"نخست اندیش" کنایه از "کیومرث" (کیومرث، نخستین کسی بود که به هستی اهورامزدا اندیشید). (همان).

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از موصوف

این دو کنایه با توجه به بافت کلام و آموزه های سنتی و دینی، قابل دریافت اند. اغلب کنایه های اوستا از این دست هستند.

ونیداد، فرگرد سوم، بند ۱۰:

^۱ به معنی اخلاص و بردباری مقدس، ایزد بانوی زمین (مظهر بردباری و حاصلخیزی) (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۷).

kva tUirIm ai?hå zemO aSAiStvm, AaT mraot ahurO mazdâ, yaT bA paiti fraEStvm
 bavainti angrO- mainyavanLm gvrvDLm.

کجاست چهارمین جایی که زمین در آنجا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟ اهورا مزدا پاسخ داد: چنین جایی، آنجاست که حفره های اهریمنی در آن فراوان باشد (نگارنده).

"حفره های اهریمنی" کنایه از "لانه ی خرفستران" است. (مقصود از خرفستران، حشرات و برخی موجودات چون وزغ است که در دین زردشتی، اهریمنی محسوب می شده اند).

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از موصوف

زامیاد یشت، بند ۵۸:
 qwLm masanača vaMhanača srayanača, vIspa tarSua xSuDrača vaEm hLm-raEqwayeni
 zjaiti ahurO mazdâ .

اینک همه ی تر و خشک و بزرگ و نیک و زیبا را به هم در آمیزم تا اهورا مزدا به نگنا در آید... (پور داود، ۱۳۷۷: ۲/۳۴۳).

"تر و خشک و بزرگ و نیک و زیبا" کنایه از "همه چیز".

- وضوح و خفا: ایماء
- ساخت: کنایه از صفت دارای ساخت عطفی

کنایات اوستا (۳۱ مورد) از نظر وضوح و خفا همه از نوع ایماء هستند؛ اما دارای ساخت های گوناگونند. این ساخت ها را در جدول زیر مشاهده می کنید:

ساخت دستوری کنایات در اوستا

<p>۵: کمر به میان بسته (آماده)، تشنه به خون (بی رحم)، تر و خشک و بزرگ و زیبا (همه چیز)، همیشه ایستاده (آماده)، تا بن ناخن ها (بسیار عمیق)</p>	<p>کنایه از صفت</p>
<p>۱۹: سرای درخشان، خانه ی منش پاک، کشور راستین، سرای هوشیاران (بهشت)، روز واپسین (رستاخیز)، دور دارنده ی مرگ (هوم)، خان و مان دروغ (دوزخ)، به یک جنبش دست (زمان کوتاه)، آن از همه بزرگتر (اهورامزدا)، چالاک دو پا (سرباز)، چالاک چهار پا (اسب)، سن مردی که نخستین بار کمر بندد (پانزده سالگی)، اشون مرد (زردشت)، نخست اندیش (کیومرث)، سوراخ های اهریمنی (لانه های خرفستران)، دو پا (بشر)، آن شریر بدکار (ضحاک)</p>	<p>کنایه از موصوف</p>

۷: دو آیین (دروند بودن و راست بودن)، بوی بردن (اطلاع حاصل کردن)، کشیدن شمشیر، بلند کردن بازو (شروع جنگ)، لگام زدن (رام کردن)، خون ریختن (کشتن)، داغ نهادن (نشان دار کردن یا متعلق به خود کردن)	کنایه از مصدر
---	----------------------

۵- نتیجه گیری

در اوستا هیچ کوششی در جهت پوشیده سخن گفتن، صورت نمی گیرد؛ در عوض، تکرار واژگان و جملات، به منظور رفع هر گونه ابهامی، از ویژگی های سبکی این کتاب است. از این روست که کنایات اوستا نیز در جهت وضوح مطالب، گام بر می دارند. اگر به جای ذکر نام چیزی، صفات آن بیان می شود، هدف، نه طرح چیستان، که بیان یک امر به انحاء مختلف است. این شیوه، با هدف علم بیان که "بیان امر واحد به طرق مختلف" است، سازگاری دارد. به عنوان مثال، در اوستا واژه ی "بهشت" با چندین کنایه بیان می شود: "سرای درخشان"، "خانه ی منش پاک"، "کشور راستین"، و "سرای هوشیاران".

از میان انواع ساخت کنایه، کنایه از موصوف، بیشترین کاربرد را دارد. این امر را می توان به کمک علم معانی تحلیل کرد؛ در این علم، مباحثی درباره ی ذکر یا عدم ذکر مسند و مسندالیه بیان می شود. از جمله اغراضی که گوینده در ذکر نکردن نام چیزی دارد، علوّ مقام آن یا بالعکس، پستی جایگاهش است؛ به عبارت دیگر **نزاهت یا کراهت** مسندالیه؛ اما در علم معانی درباره ی اینکه چرا به جای ذکر مستقیم نام چیزی، با تعبیر کنایی از وی یاد می شود، مطلبی به میان نیامده است.

با نگاهی به کنایات اوستا در می یابیم که برخی از آنها با دو هدف فوق ساخته شده اند؛ مثلاً برای اشاره به "اهورا مزدا"، به منظور پرهیز از ذکر مستقیم نام وی، تعبیر کنایی "آن از همه بزرگتر" به کار می رود. در عوض، برای ضحاک از کنایه ی "آن شریب بدکار" استفاده می شود.

سایر کنایات، بیشتر جنبه ی توضیحی دارند و خواننده با توجه به بافت متن و سنت های دینی، به راحتی معنای ثانویه ی آنها را درک می کند.

نمونه ی دریافت از بافت متن:

"مرد اشون" کنایه از "زردشت" است زیرا ستایش از وی، در سلسله مراتب، بعد از اهورا مزدا و امشاسپندان می آید.^۱ (ویسپرد، کرده ۱۸، بند ۱).

نمونه ی سنت دینی:

"سن مردی که به نخستین بار گُستی بندد" کنایه از "پانزده سالگی" است که طبق آموزه های دینی، هر زردشتی آن را در می یابد. (تیر یشت، بند ۱۴).

نکته ی دیگر درباره ی کنایه های اوستا این است که در برخی از آنها معنای ظاهری به اندازه ی معنای ثانوی و یا حتی بیش از آن، اهمیت دارد؛ مثلاً "کمر به میان بستن" که ما در اینجا آن را کنایه از "آماده بودن" گرفته ایم، هم دارای معنای دینی است (کسی که به توصیه ی دین عمل کرده و مناسک را به جای آورده است) هم معنای ظاهری کمر بند بستن. با این وصف، شمار کنایات اوستا از تعدادی که در آمار ذکر شده نیز کمتر خواهد بود. (نک. یسنا، هات ۹، بند ۲۶؛ هات ۶۲، بند ۵).

^۱ مرد "اهلو" (با تقوا) نیز در سنت زردشتی به سه فرد اطلاق می شود: کیومرث، زردشت، و سوشیانس. زیرا این سه شخصیت، مشخصه ی آغاز، میان، و پایان آفرینش هستند. (نک. ژینیو: ۱۳۸۶: ۵۲).

نکته ی بعدی مبحث معنای واژگان و بررسی سیر تکوینی آنهاست. ما امروزه برخی ترکیبات را کنایه به شمار می آوریم؛ حال آنکه در گذشته معنای اولیه ی آنها مورد نظر بوده است. مثلاً "بوی بردن" در صورتی که به معنای حس بویایی نباشد، کنایه از "درک کردن" و "فهمیدن" است. اما اگر معنای اصلی واژه "درک کردن" باشد و "حس بویایی" معنای ثانویه ی آن، ما در واقع وارونه عمل کرده ایم. از این نظر بررسی کنایات اوستا نیازمند دقت نظر فراوانی است. (نک. یسنا، هات ۹، بند ۲۱).

آخرین نکته درباره ی کنایات اوستا، متفاوت و یا حتی متضاد بودن برخی معانی ثانوی آنها با معانی امروزی است. مثلاً "دراز دست" امروزه کنایه از "متجاوز" است؛ در حالیکه در اوستا به معنای "بخشنده و سخاوتمند" به کار رفته است. به عبارت دیگر، کسی است که دستش را برای دادن، دراز می کند نه گرفتن. (نک. ارت یشث، بند ۲۲). این همان نامی است که اردشیر، پنجمین پادشاه هخامنشی به آن نامبردار بود و در اصل به معنای "مقتدر و زبردست" است. (پور داود، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

نمونه ی دیگر برای "بلند بازو" به معنای "بخشنده":

ای آب های بارور، شما را به یاری خوانیم و شما را که [مانند] مادری [هستید]، شما را که [مانند] گاو شیرده، پرستار بینوایان، و از همه آشام ها بهتر و خوشترید. شما نیکان را با رادی بلند بازو به اینجا [همی خوانیم] تا اینکه در تنگنا (نیاز) پاداش دهید، یاری کنید، شما ای مادران زیونده (زنده) (پور داود، ۱۳۸۷: ۳۷).



فهرست منابع

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت، چاپ نهم.
۲. آقا زینالی، زهرا، و حسین آقا حسینی. (۱۳۸۷). "مقایسه ی تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی". فصلنامه ی علمی پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷.
۳. پور داود، ابراهیم. (۱۳۸۴). *گات ها*، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
۴. ----- . (۱۳۸۷). *یسنا*، تهران: اساطیر.
۵. ----- . (۱۳۷۷). *یشث ها*، تهران: اساطیر.
۶. ----- . (۱۳۸۱). *ویسپرد*، تهران: اساطیر.
۷. دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۹). *اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی*، تهران: مروارید، چاپ پانزدهم.
۸. رضی، هاشم. (۱۳۸۵). *کتاب مغان: وندیداد*. تهران: بهجت.

۹. ژینیو، فیلیپ. (۱۳۸۶). *ارداویراف نامه*، ترجمه ی ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین- انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، چاپ سوم.

۱۰. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). "شرح و باز بینی چند اصطلاح علم بیان از منظر زبان شناسی: استعاره، مجاز، مجاز مرسل، کنایه". فصلنامه ی فرهنگستان هنر، صص ۵۴-۷۷.

۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات نیل.

۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). *بیان*، تهران: فردوس، چاپ ششم.

۱۳. گویری، سوزان. (۱۳۸۸). *اناهیتا در اسطوره های ایرانی*، تهران: ققنوس، چاپ سوم.

14. Bartholomea, Christian. (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin, W. de Gruyter.

15. Cuddon, J.A. (1977). *A Dictionary of Literary Terms*, Penguin books.

